

کتاب

نافع و سرج مع زانبا

و انوار علمیه خاسته است

نصاب شرف العلماء والچندین و جامعہ

المختصر في معرفة الفقهاء الأعلام

در این مقام خلاصه شمرده شود و در این مقام

لا يظلم عظمى قاصح

کتاب فیہ النعمان علیہ السلام

سبب
العالمی

سب

شلام احکام

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوندی که تادرون پرده ما همراه است و
 بظنون کرده ما آگاه و بر قلوب بندگانش کاینه کو
 صدق تعالی این عبد است و کفی بالله شهید که از
 نگارشش انیر ساله و گذارش انمقاله بنجر علای کلمه
 اسلام و یای دین حضرت خیر الانام صلی الله علیه و
 مقصودی ندارد و سخن جز برضای الهی نمیگذارد انما
 لوجه الله تا خطوط شعب اسلامیه و دایره دیشیه را

M. LIBRARY, A.M.U.



PE6689

مایه الاشترک و مرکز مایه اتفاق الهی و صلّه دهد
 و قلوب موحدین را در جلب فوق و سلب نفاق اتّباعی
 و سیده کند ارجو که باین مقصد شروع موافق شوم و در
 ختم باین اوراق تحفه سنجان مطبوع و موافق افتد این
 یسمعون القول فیتقون استند و روی سخن با کسانی است
 که بهوش کافی دارند و موسکافی دانستند و باطنی
 صافی نمره از که ورت بی انصافی چون بنیه مصقول
 باشند و بطلعه این کتاب مشغول لمن کان لطلب
 اوالقی السمع و بهوشید و گزیده کلام سر قدیرین
 باشد و کوارتر از عجل حسید در وجدان برزده و نهان
 بیمه لکل نمرة لزه مورث و لخواهد بود نه با
 میل لیندز من کان حیا بلکه گویم در همه ده زنده گویند

آب زندگی پونیده کو قل الله ثم رخص رب شهر
صدری و سیرلی مری

آما بعد فقال الله تمت كلمته و تمت عظمته في قرانه العظيم
و فرقانه الكريم ايوم املت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي
و رضيت لكم الاسلام و بنا از ان گذشته که متقدمین
بر دین و متقدمین برین پنج محسنات دانت خویش باز
نشانند و بآنچه پیش داشته اند تصور کم و بیش کنند
امر و زاکر بحکم بطرفی ملاحظه شود معاینه خواهد شد که اساس
دین محمد تسلام در اعلی پایه استوار است و احکام و اقوام شرعی
و حسن و دایع و مناسب با ترقیات فطریها و طبایع و
فک طلس را دوران باشد و ملک قدس را طیران کلمه
جامعه و اینی نخسترازدیانت اسلام بدیدر و پدیدار خواهد

اند که آرایش همه عالم و سایش عموم مردم را کفایت
 و کفالت تواند کرد و قاطبه بنی آدم را بسکات صلاح
 و نسک فلاح هدایت و دلالت تواند نمود ذلک الدین
 الیقین و از این بیان چنان گمان نشود که در تقدیس ادیان
 سابقه و تعظیم شرایع صادق و حرمی میسرود و چنانچه نویسن
 مقدسه و ترتیبات مؤسسه در مرتبه ظهور و فیضان نور
 سوقت بوده اند و محدود و لکن کتاب اهل ممد و و لکن اهل
 کتاب مرقوم بشیده المقربون و ارباب علم نیکو دارند
 که اگر در مرتبه تشریع و تکوین رقیمی بصورت محو و ترقین
 آید و خط دیگر اثبات و تلقین این نسخ و بدادر کارگاه
 خدا اظهار کرم است نه قرار ندانست و اما کان
 یکسینا در نظم فسترد وجود و تجدید مطلع فیض وجود

قافیه مکرر نیست و آنچه در نظر مآخوَر مالم نظیر است بوجه
 دیگر جز اظهار مالم نظیر نیست بل هم فی لبس من خلوق جدید
 چون آنکه طبیبی عاذق و معالجی شفیق که رشته مزاج گرفته
 نوشته علاج میدهد بر روشن باقصدی طبابت و تقفا
 طبابت نسخه و دوائی است و نسخ و بدائی ناست بخیر
 او مثلها مرضی که واکوئیه ندان دارد و پاشویه بحران شی
 بر معالج اعتراض کند و بتدبیر و راضی نشود که تربیت
 دوم برخلاف ترکیب ^{تفتیش} همانا پس از سهو مرسوم معلوم
 کرده و محمور قوم چنانکه الذین فی قلوبهم مرض بر حمت
 رسالت پناهی از طبیب مقدس الهی شفا بخش در دای
 غیر متناهی همین روش لقای حجاج میگردند و لقای
 حجاج غلت ایدیم و لغوا بما قالوا از آنجا که حکمت بالغه و رحمت

سأله حضرت احدیت مھر خاتمت در نکشت مبارک بنما
احمدی بناد و دین قویش را پیرایه سرمدی داد و تشریف
ابدی الی علم حیث یجمل رسالت لاجرم بین مبسب و بین
ستین این رحمة للعالمین چون قهر شید سر بلندی کشید و بن
ایکاخ نقد س بدوام خرچ مقوس بسته شد و بشد و صل
و بند و بست خلود پیوسته آید حلاله حلال الی یوم لقیته
و حرامه حرام الی یوم لقیته و اصل ثابت و اساس
را نسخین دین پاک همان کلمه طیبه توحید است که خوا
د و سر در نزول از جبل حری بی اندیشه چون و چسب
اعلاهی صیت فرمود و چای صیت قولوا لا اله الا الله
تفخروا و قوت اینکلمه تا به بسینان ملکوتی با سیکنی است
وزین مقابله تواند کرد بلکه سموت مطبقه یا کرات معلقه

با مقابلہٗ اینکلمات الهیہ قوت تدافع نماید و قدرت تمام
 نباشد و ششہ یکویم عالم ملک بکلمہٗ الهیہ وجود میگیرد و پر
 غیب میدرد و جلوهٗ شود می پذیرد بحول و حصول و حصول را
 با متعالیہ علت بخفت و ذلت وزن دیگر نخواهد بود
 لا حول لا قوۃ الا باللہ ہرچہ میخواہم بآتشہا و و اشعار این
 سخنان سادہ انقش و نگارند ہم کہ مانند عروس نکور و
 عجیبی آرایش ماسطہ مقبول و عزیز باشد این شعر از خیالات
 خودم خواہی نخواہی جای مناسب گرفت و ثبت قفا و

آسمان منشی دادید و لا از نصیب
 گفت تہ جرعہ از کاس کرامت ہوس

مثل انگلیہ طیبہ چون شجرہ طیبہ است و سائر اوا امر و شعائر
 فزایش و نایش این اصل ثابت ثابت است کہ بدست

تا سید زعفران قوید بیرون آید کمرع آسج شط
 پس معلوم شد که اساس و بنای دین اسلام بر تکیا ساست
 و از رشتہ تکیای سبع المثانی اتصال بفرد بلا ثانی مقصود
 بنمنازی روح قدوس بسوح رب الملک و الروح که
 او تار مثانی و مثالت یهود و نصاریا با یکدیگر نمر و نمره روح
 سامعه خراشش موحدین پارسا است و برون و اثر
 یکسانی همه ناسر او نارسا است از باب متفرقون
 ام الله الواحد القهار و اگر بدیده انصاف نگران شویم
 طایفه یقین زاید و شکفتنی فرایند که از ان طلمات جا
 و غوغا شرک این صبح صادق و سه و زنده شارق
 چگونه دمید و از ان افق تیره و تاریک پستی نور خدا
 شناسی از کجا تابید و از بجه قومی زبون اطلاق ناستند

و مرهون اطوار ناپسندیده دینی جامع مکارم خلاق
 و مجاهد بجایا از کدام مطلع سبزه که امی معلم کتاب و حکمت
 شد و مدرس صفح عصمت اینی آور و در نقطه توسط خط
 حقیقت اهل معارف ایاتش موزون و جبه تمسج
 از حرارت بشیه و برودت تنزیه لاشرقیه و لا غنیه شوق
 احکامش هم و امید و وعده و وعید امانه چندان خوف که
 رحمت حق قنوط آرد و نه چندان رجاء که بکارهای باطل
 منور و در دینان صدق حجاب رسالت با راجحی شهنش
 و بر مانی نمایان تر از قسطن کریم و متانت شریع فیم
 نتوان آورد کرد و لیت باید از وی رخ ستاب زیر
 اگر صاحب دعوی نبوت در عالم صورت هزاران
 معجزه و کرامت نماید و ابواب غوار قعاده کشاید

ولی احکام دین و یاسای آئین اوست و عین عقل سلیم و در
 صراط مستقیم نباشد و طوری فرمان را ند که با حفظ نفوس
 و عقل و ناموس و صیانت اموال و انساب و استقامت
 ادب سافی باشد در بازار خردمندان هیچ شخص نبرد
 و عاقلش فرمان نبرد چه اگر تصرف نفسی شجری پویش شود و یا
 خجری کویا لکن از رفتار و گفتار از جاده قوام و ماده
 نظام خارج باشد در نظر عقل با حقیقت شکار و مهبوط اجار از
 تاثیر ریح عاصفه و زلازل قاصفه یکسان آید و اتمیتی نباشد
 و بنده دین مقدس محمدی و شرع اقدس احمدی صلی
 علیه و آله چندان پایه زرانت و پایه یمانت دارد که اگر
 تمام همه دمنده عالم و حکمای اعم در افقش دور زنند و در
 عاقلش غور کنند نقطه کم و بیش و نکته پس و پیش نتوانند کرد که

اینست چو نچرا می نم آن هند اقرآن هدی لقی
 ای قوم و اختر کویم اگر بوشندان و نظم پسندان که از د
 تدین طریقی نبوده اند و از شوق تمدن حسرتی میزند تهاق
 کنند و جماع شوری بر وضع قانونی مانع و دستوری
 جامع که حافظ حقوق عباد باشد و حامی حدود و بلاد و
 فشان طایب شود و بهشان صائب با اصلی از اصول
 اطهر موافق افتد و مطابق آید زیر عقول جزئیة فروع عقل
 کل و فروع اشراج سیر است و تا از فطرت سلیمه اصل
 بعارضه فصل بعد الوصل تبدیلی روی نداده فطره الهیه
 الهی فطر اناس علیها عقل سلیم و شرع قویم از یک اصل است
 و از یک بطن برادر کلمات حکم به عقل حکم به شرع چنانکه امر
 بعضی از دول سارده و ملل کافیه پس از قرون دیده که

حجاب تعصبات شدید بوده اند و بقانون ملکوتی بن
 پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی نمیکند اشتند تقضیات حکام
 چهار طبیعت آنها را با جبر و مضای برخی از او اثر طبیعت
 مکتلف و مجبور کرده و کاک ماکنت غنه تحید همچون مجنون
 شرب مسکرات ام بخت و لیکرات و تجویر طلاق
 مانا ساز کار خن اسلاق و دوام نشوز و شقاق و مغذور
 و خسته و غیر ذلک حاصل آنکه ان ذات ستوده صفات
 که معاصرین و معاشیرین با عیب جنون یا میگردند و خود
 بر قیصر یب نمون بنا و میخواستند ساحر و شاعر شمشیر
 و سحر و المشاعر شمشیر میخواندند و بر آهستهائی ان نور کبریا
 افعات و عتافانی نداشتند که اساطیر اولین و دوتیم
 که شمشکان از بارگاه روح و کارگاه خوشگمان نیای

و قوت نیکهتار را بعد از کویند نه نباید اکنون پس از
 هزار و سیصد و دوازده سال که از هجرتش میگذرد و هزار
 سیصد و بیست و دو سال از دعوتش اسرار احکام دین
 و حکم او امر صدق است بر دقیقه شناسان و حکمت جان
 کشوف میگرد که کامی بخت زرقه و نطقی بهو نیکهتیش
 شدید تقوی است و خط حرکتش در صفحه بدی و مشرق
 تعلیماتش از قلم اعلی میآید بی بحث فی الامین رسول الله
 بعضی از بی بصران و کونه نظران جاهل عامی یا عاقل متعالم
 در پاره از مواد احکام ایمانیه در قلم خوانیه متعاضد بخنی
 با فیه اند و بر عزم خود را دی و ارفقه چون ندیدند
 راه فسانه زدند از جمله در ماده قصاص قتل که مایه حیات
 اولی لا لباب و حفظ رشته نظام را من سباب است

شستن قاتل زیاده و قی در اراقه و دست و موجب
 تعلیل نبی و دست و در نظر خیر خوانان نوع بشر تدارک
 شری بشر نماید بلکه اجرای حکم فایده نجات دهد مقتول
 نشود و قتل نفوس نیز علت نفوس گردد و تحمل خصوصیت
 بین الفریقین پاکیده شود و مقصد قتل تجدیدی کسی که در حکام
 مقصد شرع مبارک تسبیحی دارند نه تسبیح عمقی باید پس گویا
 غیر از صفای عمقی نماید حفظ شینا و عادت غنک شینا و
 تسبیحی باقر دکان تسبیحی است و دکان که در راه مقتولند و اولیا
 مظلوم در سلطان خاص است و مختصر لغویان خاص سانس از آن
 و حارس نظام تصنیف چنین حق می کند و حکم جسارت وقت
 یا موبد نه از آن طرف تسکین الهاب که بداند نه از آن طرف
 را و عازکار بدید زیرا که یقین بر بقای حیات جاری خواهد

همچون خوف اجرای قصاص نفوس شیرین رخسان کش شود
 شد ثانیاً شارع مقدس که باقتضای عدل و لطف
 این سلطنت را بمرتبه مقبول داده و نیت انون عدل
 نهاده در تحت اجرای اجباری نیت بلکه تقویضی است
 اگر خوب است است یا غمخواران غمخواران است
 گذشته اگر با نصاب فهم نه اجحاف و هم معامله
 از زمان و مکان که این حکم تائیس شد از روی معلومات
 تاریخی پیش نظر دقت نگاریم خواهیم دید که حکم قصاص
 شرعی بوجه تعدیل و تخفیف صادر شده چه اعواب
 قبائل و شبه راجحیت جالبه رسمی معروف بود و طریقی
 مالوف که برخلاف حکم عدل و میزان عقل لاتر و از تر و زاری
 تمام قارب و بنگان مناسب قاتل را محکوم بقتل میداشتند

شاید قبیلۀ قاتل را هم بوزر قاتل ما خود خواسته و بنا
 را آرد و ما میگردانند فتنه خرب بسوس بروی شتری
 منحوس بود نیست که و ذیل آیه شریفه قصاص فرما
 لا یرف فی القتل و یحیی من یرف یرف نفس بالنفس ^{مطله}
 منصفانه باید کرد در مقابل آن افراط و اسراف که
 در نظر جاهلیت اعظم و اسراف از لوازم وقایع شرف و
 حایه غیرت نمود تا این درجه توسط و اعتدال باید
 وسیله ممنوعیت خردمندان پاک نیست و انباط دایره
 انسانیت شود بنبی احرار و اعراض دیگر گفته اند که
 شارع اسلام با ولایت خود اعلام فرموده و فرمان
 انبی اولی با بوسنین نموده و خویشتن را در نفوس و اول
 است اولی بهصرف خواسته بنامانیت تنه خویش را گماسته

نشان قوت و ثبات مروت و شایان مقام نبوت نیست
 اگر حکمی بنفسانیت کند و همت شهنشیت پسند جوابی
 گفت بی بقوت و قهرمانیت آفرین درجه ترقی انسانی
 بوجه غیب ربانی این اولویت و مولویت را در اول
 و بهر تصرفی اولی آمان ذات عقیف و وجود شریف
 احدی را مصداق مل و خیال نشد و مزاحم مال و خیال
 بلکه در روش خلاق کریم یا من بودان فی عین علوه
 و حال فی عین دنوه خوشتن را چون یکی از احادیث
 می نمود و با انان موهاها و اشیار نامی فرمود جان خویش
 بدگران میوشانید و جام خود بچاگران میوشانید سبک
 قناعت را بر شکم می نهاد و سبک ناعت را از دست
 نمیداد طعام خود را انفاق می کرد و خوشتن را بجز

کبریا و یار تسکین میداد تا بمقام مرتبه شوق عاقبت
 نماید چنین کنند بزرگان چه کرد باید کار از جمله اعتراضات
 محجوبان است مسئله حجاب و آیه نشی عجاب عجب استیکه
 بعضی از تربیت شده کان و تمدن طلبان شرکا و ملوک تقابل
 که بر حسب صورت مسلمانند و از غرضی اسلام و در و مثلثان ابو
 لغامه است و شعر مشهور فرخی شرب و در یکی مذہب من
 الکفر و الا ایمان مرتبه ثالثه دارند و هزار مفسده و حادثه
 در اعراف برزخ و اطراف دفرخ نمایانند را ہی نمی
 دایه برای اسلام کامی بگویند در اینجاکفار بهست
 و بهرستان که بواسطه حکم حجاب زنان بل اسلام از علم
 و بهر بی بهره مانده اند و در زوایای خفتنا بمعلومات
 ناقصه اکتفا کرده در کمال سفالت و ابلت روزگار میگذرانند

در حقیقت یعنی بلکه بیشتر از اوقات مهمل و غیر مستعمل مانده اند
 و هیچ کاری از مساعدت و معاضدت رتبهات نظامیه
 ندارند زیرا که کتاب و مدرسه نمیدانند و حساب و هندسه
 نمیخوانند و بمبادی علوم طبیعی آشنایی ندارند و از اینجا که با مردم
 بیگانه محاصر نمیشکنند و در مجالس عمومی حضور بهم نمیرند
 و از مبادله افکار متبع نمیشوند از ادب باطله اند و از شبها
 عطله و صور مائده چون مردان از مصاحبت و مجالست با
 زنان استغفار و است از رقیق اخلاق و تهذیب آداب
 و تطیب اقوال میتوان گفت از این رکن در هم احتجاب نسوا
 برخلاف مصاحب رجال است با بخله دست بدست متناثرند
 میانند و متخترانه میالند که عالم اسلامیت از خطوط است
 بی نصیب اند و از قافله ترقی علم و ادب مبرا هستند

این متعرض بالمال ملا میست بگوئیم ما در اصل تشخیص مرض و
 تشخیص غرض آنچه شما تحقیق کرده اید تصدیق داریم بلکه بی ادبی
 نباشد عرض میکنیم غالباً مردان مالی اسلام هم مانند زنان
 بهینه شیر داده دارند نه شیر زن

پس نازده نگاروان علمند

چون نازده آستان علمند

ولی در علاج با شما هم ای نذریم شما همچو کسان مغیر مایند
 که اگر اجازت رسمیه داده شود که زمان اسلام هم گشاده
 رو داده موهر هفت بکلمه معباد کرده از پس پرده با غیب
 برقص و بال ایند و نقص و بال گیرند فراد ائمه اسلام هم
 سائر مل خارج مجمع بدائع خواهد شد و منبع صنایع شما
 فردا پر از شکر شود و حال آنکه در این پرده دریا باغچه

اینکه عفاف ملی و کفاف جلی از میان برخیزد و فحشا
 و منکر بهم آمیزد فائده دیگر ندارد. و لکن بحیون این
 الفاشه چاره این نقصان و تدارک این بخرمان این است
 که بنحوی شروع و طوری مطبوع که خیر خوانان ملت قری
 طلبان ملت پذیرند اسباب توسعه و ادراک معارف
 عمومی را تهیه کنند و در امتیاز علوم و صنایع بدست
 نارس با دلا خط مدرس و مدرس بکوشند عایت نوی
 دینیه و حکام شریعت حضرت خیر البریه بوجی سده راه ترقی
 بشریت بلکه ممکن است با حفظ حدود دین و قیود آئین
 و ارزشها ساخت و بازار ناپردخت که هر دو طرف
 پیع و شری نسوان باشند و هیچ شبهه نباید نکرد که اگر
 دیانت و نیکان احجاب نسوان مجری بود تدبیر می کرد

که دشمنان و زمان از سعادت حظ و سود فی نصیب بشنند
 و خلاف شود و احتجاب هم نشود چون ویاست موضوعه
 ایشانرا از این اندیشه فارغ دارد و انانی اسلام نباید
 بغیر اعت کفر تقلید نمایند سنت و کتاب که حکم احتجاب
 و ایجاب آورد در ترغیب و تحریش علم و صنعتی
 احادیست قصور نورزید و از عهد تا بعد طلب علم فرمود
 من ساء الی ماه فهو مغبون اول خبریکه مگردگان در
 اقصای شهر نبوی است که منقاج ترقیات
 وینی وینایت طلب علم فریخته علی کل مؤمن مؤمنه بجا
 حمید در آن مجید محجوبات حرم رسالت با مؤمنین آیت
 حکمت و نه اگر علم و معرفت امر میفرماید و اذکر فی
 بویکن و عومات قرآینه در ستایش اهل علم و انسکه

و انما این بنام و انان برابر و یحسان نیستند فرمان عام است
 و دستور لعل نام علا و عقل سلیم حاکم بالاستقلال است
 در حسن تعلم علوم و معارف و کتاب رسوم و لطائف
 سیره غیر رصیه عقیده و جمله است میزان دین و شریعت تواتر
 شد چنانکه بعضی که قلوبهم حتمیه بسته اجمالیه مکان کرده اند که
 و خضر از انبایه باید و حق اثری و انموحن سهری و ادوات
 و در انظار ناقصه انان بهمان زمان مجبیل و نادانی لازم
 و طرز و مند و انجیس از سعادت نوعیه مجر و مند و این بسته
 معاله مخصوصه است بنام رفع الحجاب و نفع الحجاب
 و مقصود از این ساله مطلبی دیگر است

قصه گویند که رستم در حجاب
 پهن خموش و الله اعلم بالصواب

این مقصود سخن باز نمایم دین اسلام با این قوت پیرون از
 قیاس و قواعد سدیدالاساس شدیدی اس باطل خطات
 تاریخ طلوعش و مشرق سطوعش باستی عالمگیر شود و شعاع
 این آیین تابناک بر افق اربط خاک بتابد و مانند سربان
 مار و تخم زمین و جریان روح در عروق و دوران خون
 در عروق بدن تمام اقطاع را تسهیر کرد و امر و ممالک را
 و غیره بتابش این دیانت آسمانی و کیش نورانی
 باشد ولی بدیانت از ملاحظه میشود که اسلام از خط و
 ایستاده و در نقطه توقف مانده اگر در خط آخریت
 و خط امر یکا چهره کشانی دارد و خود نمائی نمیکند فقط بحکم
 قوت طبیعی است چون سیل کران که از دزد و هیال آید و
 بطون او دیه مجری و مصیبتی آتخا و نماید سخن حق درست علم

اغلب رست قاطبه مسلمان و پیردان این دین شست
 از شیخ و ثواب من اباب الی الحراب چون نیک
 بگری همه تقصیر میکنند گمانیکه با فطره از اندیشه دین اری
 فراغت دارند و دیگر ندارند آنکه صیانت حوزه دین
 منظور میدارند راه ترقی و توفیق را نمیدانند بحقیقت علم
 اسلام سرورند و بقوت حقیقی آن مغرور بر شاخ و برگ
 می تشند و در روی فرعی شاخه های میکنند از ریشه دین
 کفر پنجه برانند و دشمن رفتار و نمایش کردارشان حیرت
 پذیرشان است که با دین خدا حافظ کرده و بحفظ الهی گذارند
 و خود را بوظیفه تعاهد نگذاشته اند حافظ و طیفه تو دعا
 کفن است و بس از غربت اسلام اگر حرفی بمبین
 میاید حق غیب نوازی را بدگره بین روایت ادکنند

قال رسول الله صلى الله عليه وآله سيعود الإسلام غريباً
 كما بدأه أو اگر از کثرت غلبه باطل و قلت طلبه حق و شیو
 ظلم و جور و فسوق و فجور و اختلال امور و انحلال ثنور
 سخنی گفته شود و تسلی خاطر از وضع حاضر دهند که اینها علامت
 الزمانست و مبشرات فرج و فرج و ظهور دولت حق و
 عدل مطلق و حال آنکه امروز دولت اسلام و هیأت این
 در ورطه سوناک و گرداب هلاک گرفتار است و بر هر یک
 از احاد دولت و افراد هیأت از ایم فراغ است مجاهده
 اعلامی کلمه حقّه اسلامیّه و تعمیم دایره دینیه نمودن مزید شوکت
 و قدرت تمامات ملیّه و توسعه طرق نفوذ این این روحانی بطور
 علمی و پنهانی و بعضی از اسباب نفع از ترقی و نفوذ این این
 گزین اشهر میدهم و از ذکر بعضی علی البجالة قنذر میکنم بسم

آزاده شوی و زنه سخن بسیار است از جمله اختلافات
 باره و ابجاث غیر لازم که اذنان انانی اسلام
 پریشان کرد و بذاکرات مفایه مشغول نمود مسئله جبر و
 اختیار است که اگر انسان عاقل باشد و پیش از عقل
 مختار هرگز خود را در تحقیق اینگونه مسائل خسته نمیکند و در
 این مسائل بسته نمیشود زیرا که اینگونه سخنها قلوب صافی
 موجب کدورت است و از مقوله الهی شبهه و متقابل
 ضرورت دین بهل و سمج و ساده را نفس و نگار فرزند است
 و اذن و با مثال این مطالب امر را وقت کردن نتیجه نداشت
 غیر از کدی و اس و کثیر و سواس و القاب خیال و لهنای
 طلال از انجمله است بجای و خراش نایب و ناز اس
 که در خصوص حدوث و قدم قرآن کریم و نشره کان

عظیم بر بزم جمعیّت مسلمین شد چه بسیار از فضلا و دانشمندان
 باختلاف سلیقه خلفای زمان در گرفتاری باین بحث مجبور
 شدند و از حقوق زندگانی مایوس و این بدان ماند که
 پهلایاری هوشیار بحکم پادشاهی با تقدار از اسلحه و
 خاص سیفی قاطع و لامع بیرون آورد و بدست آماج
 بسیار که با دشمنی مواجهه خصمی مقابل مقابله و متعلقه
 نمایند و حوزة ملک و حامی ملت از تجا و زو و شمان
 و محصوران مانند اکنون بجای اینکه با قوت جاش با علام
 حاضر باشن تنگ کشند و اهل خلاف را در خلاف گفته
 در نیام الناس نیام در کمال آسایش میدان پنجک
 شده و مخصوصت را آغاز نموده اند که باید فهمیده نفعی آه
 گرم کشید و آهن سرد گویند که عجب این سیف را چه بدید

یا حد آب و رنگ حد و شاد و با طبع و رنگ قدم
 نام و نشان داد و در دیا آدم در بهین آشنای شکر خشم
 خواهد آورد و بهیم و خیمون نوازند پیروز برای تعظیم کلمه و حد
 و تعلیم جامعه الفت فرستاده قرآن کریم که صیقل ارواح
 و خلاق است و شغل النفس و افاق دستور العمل برای
 انسانیت حقیقی و آومیت واقعی قرار داده که اعمال
 و اجر شود نه وسیله خلاف آرا و پسین عمل
 فی بدی بطل در موقتی که تیرای سه پلوی آسودگان
 سایه ظل ذی ثلث شعب بر میانی کلمه توحید میاید باید
 ایة و لا تقولوا ثلثة انهموا معنی کار پردازنی و اعمال
 کردند نه لفظ صنیعه سازی و اال از ساعی مشکوره و
 مجاهدات مشهوره علمای اعلام و دانشمندان اسلام

شکر داریم که در بیان آیه مبارکه ولینجیل الله لکافین
 علی المؤمنین سبیلانکار عمیقہ ہمار برودہ اند و فسو
 دقیقہ اثبات نمودہ اند و در محسای علی از نفسیل کشودہ
 اما این نکته را از نظر دقت و در کردہ کہ انجیم چرا از وجود
 و ہنی بشود یعنی نیاید و مثل کلام نفسی مقام درسی دہ
 و شمر شخصی الیوم جمیع سبیل کفار بر مؤمنان باز است و است
 و زبان تطاولشان و از بر خلاف و مان خدا کفر ہمارا
 بحر کردہ و با انواع تنہیل زجر میکنند آیا جسکی کہ ذخیرہ خاطر
 ارباب علوم و معارف است و سپردہ متون و حواشی است
 و صحائف است و در حکم بر معطلہ تا کی باید بیدار نیاید
 و صورت فعلیت و تحقق نماید در حاشیہ استاصلا
 می بینیم ہیأت مسلمانان کا فوہ بحشم ذلت وستی

و نظر زبردستی نکند و غرت ایمانی ما بهم در حجاب
 ملکوتیت در عنوان ملک و همه روزه خیریه میدیم و خیریه میجوایند
 و حقوق حدود و حوزه اسلام را لکه کوب تصنیع و تقلب
 میکنند ما را در مجلس یافت و در اسرافات حدیث اسلام
 بعلو و لایسلی علیه مشرب نقطویه و نذیب سیوی مطرح مذکره
 و مسیح فاطره یعنی اگر علق اسلام را کسی نخواهد پسند باید
 بصحیفه عقاید کتبیه الفیقه قواعد کتبیه مراجعه و مطالعات
 باینکه در سایه اتحاد صحیح نه مایه اتفاق ناقص همه مقاصد را
 میتوان انجام کرد و همه مفاسد را صلاح خوبان در این معا
 تقصیر میکنند باز برشته سخن رویم از جمله فتن اسلامیة و سخن
 دینیست و دخول اصطلاحات فلاسفه و مطالب
 حکمت و انیان در معارف اسلام و ظهور طریقه تشنه

و اصحاب کشف و المعرفه نیکو نمیم تمام مطالب حکمت
 فلسفه بر خط و منافی جوهره آئین شریعت غایت
 که بفرمانی نفی حکمت کن از بگردل عامی چند حرف
 در نیست که آئینش اصطلاح خصوصی علمی با معارف این
 عمومی رسی خلاف حکمت و جواب است و آئین تشریح
 از بیاطت و ساوکی بیرون می آورد و بجهت حدیث یا قرون
 بوجه خیالات حکمای یونان نازل نشده اگر چه در اصل
 ترجمه فلسفه از یونانی به عربی تا یکد رج خدستی بتوسعه علوم
 و اطلاعات شده ولی بآبستگی مسلکی قویم اتخاذ شود که کلمات
 الهیه از اختلاط و ارتباط با اصطلاحات فنیته تقدیس شود
 و بعنوان اختصاص تذکره و تدریس آید نه اینکه حق
 و باطن بضم ریخته و منجسته و هزاران شبهه انجخته شود

شاید بعضی از خوانندگان اینقاله گمان کنند من بنده
 از مطالب حکمت و کلام بی بهره ام المرء عدو لما جسد
 بطوریت رواق اشراق تماشا کرده ام و همراه مشتاقان
 تشنه نموده ام همساز و همسر شایسته و منوچهر هم بلسان عجیبی
 حرفی بزرگم فقط به بیان صریح اینترنه خست و انچه عرض میکنم
 نتیجه سویی که در ابتدا شده است امروز متفحصین و
 حکمای اهل اسلام اول انس مطالب حکمت میگیرند و قوام
 قوم را بسع قبول می پذیرند انوقت بقرآن مجید و احادیث
 نظر میکنند بجای اینکه قرآن را قسط مستقیم بخوانند و نیز آن
 قویم بدانند آیات و روایات را بموازین خود می سنجند
 چون آنچه قرآن و کتب فیه قان از این مصطلحات بیگانه است
 و سایر خضرات در دیگر ترانه ناچار آید را بر خلاف ظاهر

اینش قطع الاول والاخر با قواعده معلومه و اصول مسلمة خود بستی
 از تکلف و نحوی از تصرف تطبیق میدهند مثلاً ما در وجود عالم
 مجردات در طول ادیات حرفی نداریم شاید در تجربه در روح
 ساکت باشیم و خلافتش بر ما ثابت نباشد ولی فطرت سخن در
 نیست که آیه قل الروح من امر ربی دلالتی بر تجسم در روح
 ندارد بلکه شأن نزول آیه با نقضاق مفسرین و مورخین
 میکوید که در خصوص روح جوابی از مصدر کبر یا زنیست
 معنی امر ربی نیست که شما با موری که علمش مخصوص است
 ربوبیت است چه فاعله ما از کلیم خویش در اثر نگیند
 ذیل آیه و ما اوتینم من لیسلم الا قلیلاً عذر عدم جواب است
 و نمودن مرتبه ضوابط است که مجهولات بسیار و پشمارا
 نیست بلکه هم سربار باشد و کرده و سیکلونک را جواب مفصل

شاید بعضی از خوانندگان این مقاله گمان کنند من بنده
 از مطالب حکمت و کلام بی بهره ام المرءه و لما جسد
 بطور نیست زواق اشراق تماشا کرده ام و همراه ایشان
 تشریف نموده ام همساز و همسایه و همجو همسایان عجیبی
 حرفی نزنم فقط به بیان صلح و آئینه خوشنویس دیگر عرض میکنم
 نتیجه سویی که در دست آمده است امروز متفلسفین و
 حکمای اهل اسلام اول انس بطالب حکمت میگردند و قوام
 قوم را بسع قبول می پذیرند انوقت بقرآن مجید و احادیث
 نظر میکنند بجای آنکه قرآن را قسطا مستقیما بخوانند و میزان
 قیوم بدانند آیات و روایات را بموازین خود می سنجند
 چون آنچه قرآن و کتب فیه تفسیر آن از انحصار طاعت بیگانه است
 و سایر خضرات در دیگر ترانه ناچار آیه را بر خلاف ظاهر

اینست قطع الاول والاخر با قواعده معلومه و اصول مسلمه خود بستی
 از تکلف و نحوی از تصرف تطبیق میدهند مثلاً ما در وجود عالم
 مجردات در طول ادیات حرفی نداریم شاید در تجربه و روح
 ساکت باشیم و خلافتش بر ما ثابت نباشد ولی فطرت سخن در
 نیست که آیه قل الروح من امر ربی و لاتی بر خسته و روح
 ندارد بلکه شأن نزول آیه با تفاسیر مفسرین و مورخین
 میگوید که در خصوص روح جوابی از مصد کبریا نرسیده
 معنی امر ربی نیست که شما با موری که علمش مخصوص است
 ربوبیت است چه فایده باز کلیم خویش در از تر نکنید
 ذیل آیه و ما اوتیم من بعلم الا قلیلا عذر عدم جواب است
 و نمودن مرتبه ضوابط است که مجهولات بسیار و دشوار است
 اینست که نیمه بار باشد و کرده و سیکونک را جواب مفصل

فرموده و در مصحف مبارک ثبت است اما سئلونک
 عن الروح راجع اب نفرمود چنانچه در اخبار گفته و اجاب گفته
 سکوت از سئله ثالثه را از دلائل صدق پیغمبر خدا زمان
 قلمداد کرده بودند و بقصد همین امتحان سوال کردند ^{حفظ}
 منصفانه کنید بیانات حکمای اسلام را که مراد از امر کن
 وجودی است تخر و شهودی عالم خلق مادیات است
 عالم امر مجردات باز از قرآن استشهاد و استدلال
 الاله الخلق و الامر و حال آنکه در اینجا هم از معنی امر و
 افتاده اند و ندانسته اند که مقصود چیست و اینجمله جواب
 کیست امر یعنی حکم و فرمان است در جواب بهیود که از
 ظاهر کلمات تشابه توراتیه مشتبه شده چنین اعتقاد کردند که
 بعد از خلق آسمانها و زمینها فی ستمه یام در یوم السبت

حضرت کبریائی از کارهای خدائی رحمت گزید و دیگر
 تصرفی تازه دایری جدید در مخلوقات ندارد و الله تعالی
 بهم هر چه عقاید باطنی است خداوند میفرماید در کافیه
 مخلوقات در همه اوقات تصرف محو و اثبات با مر و ازل است
 و خدا از کار خسته نشده و دستش بسته نشده روح بهم اصطلاح
 قرآن در عالم خلق است ماسوی بمس مخلوق و هو الخلق
 اول الخلق الله تعالی روح بنیان اصطلاح خلق و ازل
 منهدم فیازد و هیچ موجودی از دایره خلق بیرون
 نیست همین گویم یا فرزند من مثلاً در حرکت
 جوهریه مانحنی نداریم صحیح است یا تقیم شاید قبول هم کردیم
 خاتمه در چهار مقوله عرض حرکت معین و مبین است در
 مقوله جوهر هم ممکن باشد که جمیع اشیاء بجا هر هوایات

علی الاتصال با انفصال در تحول و تبدل باشند و بوجه
 و تردستی فیاض وجود از هم نپاشند ولی من عرض میکنم
 آیه و تری بحال تحسبا جاده و بی تفرع اسباب بوجه من انوار
 دلالت بر ایندعی ندارد و در بطن نفیتم و هیئت دم قرآن حرکت
 جوهری خط حرکت تزیینی تواند شد الله اذن لکم ام علی علیه
 التفوق عجبتر از بعضی از ذوات شاخصه که پاره معلوم است
 ناقصه از علوم فرخیان فرارفته سموات سبعة را منکر و حرکت
 معلقه در فضای غیر قنایی قائل و شمس را مرکز عالم و زمین را
 بهم یکی از سیارات دایره حول ان مرکز میداند و حرکت
 شبانه روزی را بر زمین نسبت میدهند بهین آیه استدلال
 کرده است ب حرکت ارض کو یا قرآن محض تشریح افلاک نابال
 شده و نسخ است که در علم هیات بقلم قدرت نوشته شده

من بنده را مقالات نیست در اثبات مطلوبیت قرآن و
 تصرفات حکمرانه و تحریفات جاهلانه که در معانی این کتاب
 ساده بسیار نقش شده بطور مبسوط شرح و جمع کرده ام
 این رساله مقصودی دیگر داریم و نگارشی مستجلانه است
 از جمله موانع ترقی اسلام محاربات و جمله است که بواسطه
 عیدیه در روی مسائل جدید بین المسلمین بوجود پیوسته
 بازار اسلام را شکست و نیاز طلب بدی و وجدانی است
 و حاجت باقائه دلیل نیست که اختلاف داخلی و جنگ
 داخلی در میان بر است و برکت مانع نفوذ ذات خارجی
 این بیات و بالطبع از موجبات ضعف و فقر است
 و شغولیت قومی از دلائل اقبال و نیک بخشی طرف مقابل
 و خصم مقابل ملاحظه فرماید و مبادی ارتحال حضرت رست

بلا خطه قرب از زمان سعادت که قهرمانیت اخلاق گیر
 بنویسند عموم اصحاب ماجدین و انصار راشدین را بر یک
 همی صفت اند که یک رنگ و متحد انجیال کرده بود و اندک
 معاش را علی انکار رحمانیم فتوحات اسلامی تا کجا
 کشید و صدی بن تا کجا رسید چون هنوز از شاه حبشیان
 ظهور براب ظهور سر کرم بودند شریانی ذکر بحسب
 قومی سخت فش که از خار میگلان تحمل سوزش میکردند و در
 سنگ خار ابر روی خشکها منزل می نمودند لباس چری
 و ما میسر بر در عالم نیج خیال و بیج سیرنی پوشیده
 و نمی نوشیدند بقوت آن سکر حلال سقا هم رتبه تاج
 کاوس بود و مگر کجین و خمیه زلفیت پادشهان را سر کون
 نمود و بیارنیان ایرانیان را پای استقامت فرسودند

و بخت از اعلای کلمه الهی عسلینا سودمند دست یابن
 همینکه اسلام از قوت روحانیت افتاد و دین از دایره
 ساده کی قدام بیرون نهد و سیرت خلافت بصورت
 سلطنت تبدیل یافت و خلفای زمان با سعه ملک و
 دعه مال غافل از عاقبت و مآل آبایش در قصور و نغا
 باحسان ثالث افغانی مشغول شدند و با اتراب گویا
 و اطراب ملاعب نوعی گرفتند جلب زخارف بجا
 جذب معارف آمد و تزیین ملکی بدل از تزیین ملکوتی شد
 خدم و خواشی غنایم و مواشی حجب و خواشی کردید
 عاتق سیمین از سکر طیب روحانی افاقه یافتند و بحر
 فقر و فاقه در تدارک فرس و ناقة و صدر و فاقه و در اندیشه
 توپ و طاقه افتادند تربیت دینی و تعلیم آئینی در روش

اخلاق شارح دین و خلفای سابقین فنی و شرک
 و آداب سلاطین دنیوی معمول و سلوک شد لذا قوت
 اسلامیت روی باخطاط نضاد و جوش سلیم که از
 حرارت آتش غیرت پینه بود آن بزرگ من فنی
 فروشت لاجرم مضویجات و مرفوعات اسلامی که
 از اثر علیت دین بود و پس گرفته مشکو س شد
 و کلمه فتح مشکو س گشت و اسماء ذات البروج نغم
 الدخول و من الخروج و تاکنون قوت کفر و زافزون
 و قدرت دین در بیهود و تنزل بکسبت ایدیم که چه
 پاره نفوس مجرّمه که دانه اطلاق نشان مضیق و محدود
 و از قدرت و قوت جهانی و روحانی سار و دل
 و خفایای اسباب و علل استحضار وافی ندارند و دوستی

از دور بر آتش گرفته اند و یوگانان یکنواخت
 با برودت ایمان که تخیلت است از این تصویر است
 فارغند و اینست که راهی نمی بینند و جلوبندی سلیبی
 بنیان کن خانه بر فکری را در نمی بینند و با نیت است
 حاضر که گرفتار هزار مخاطره است در تائید استقبال فکری
 و تدبیری نمی کنند و حال آنکه وضع زمان و حوادث و
 لیست لوقتها کا فیه هم روز و اذان اعلام می دهد
 و فی ذاتی هم و قریب انهم جامعه و جامعه اسلامیین چه شری
 داده اند و چه سببی زده اند ضربا علی آذان هم
 که گران فی خوابان از اصحاب کف و رقیم آتش عجیب
 دیگر است تخم ابقا و هم رقد آن اصحاب غایب
 که از استصحاب عابر است بشوند و محض کف امان بر

حفظ ایمان شدند شش ماه یکده جنتی میکنند و بچلو
 و یکریک کردند قلبم ذات الهمین و ذات اشمال فیه
 سلام همچنان یک پهلوهفته اند و برای پهلوهفتی دیا
 امید تقی و تحفظ نیست دستی از غیب بدون آید و
 بکند از رشته کلام و در نسویم نخستین محاربات و آنکه که
 پشت اسلام در آن شکسته شد و فن موحشه و یکر بد و پیوسته
 متعانه بصیرتین بود ثم شایستین با مشوای امام اسکن
 و نقص نیست خلافت حق که با اتفاق ارباب حل و عقد
 شد قضایای مشهور معلوم و آنچه هم تقضیل بدیم قدر
 مع الاسف میگویم شبهه نیست که اگر عدت شکر شام و نیمه
 قوت عسکر کوفه میشد و بالقای پاره دس و دس و دس
 شش عصای سلین نده بود و خاطر اقدس علوی علیه السلام

بحرب اهل خلاف و شقاق مشغول نمید باین قوای متحدہ
 کہ در قتال طاغوتین من المؤمنین تحلیل رفت ممکن بود مسلمانی
 بر تصرفات اسلام فہرودہ شود و مفتاح فتوحات کلیتہ
 گردد چنانکہ در عصر خلفا شد در سایہ اتحاد و اتفاق کلمہ اسلام
 بلکہ میگویم و میآئیش از عہدہ برون اگر معاویہ بن ابی سفیان
 ان روز قمر و طغیان نمیکرد و در موقعی کہ ہمہ محاسن
 و انصاف را کہ وارہیکل آدیت حضرت امیر المؤمنین علی علیہ السلام
 تعظیم و تکریم کردند فجداً اہلک کہ کلہم ابا و استبکار نمی نمود
 بعظمت تاریہ علم سرکشی و بلند پروازی نمی فرشت چنانہ
 اختلاف کہ بین و طائفہ مسلمین است تولید نمید و مذہب شیعی
 و سنی بطور میانیت اساسی متمایز و مختلف نظر نمیاد و ثانیہ
 ایمان باین در دہیدمان مستلزم و معلول نمیکشت زیرا کہ

جناب الایماب علوی علیه السلام بجزارتقای رایت دین
 و بقای آیت توحید منظوری نداشت و عایت جانب شجین
 رضی الله عنهما را دانیکدشت به از انکه جری ماسبری در
 مشاورت و محاضرات بهلامیه انفسار را ایهای مفید متفرق
 و انکار عالی را بتقیف امور و تجدید ثغور و اخذ و جبات
 اموال و غزل و نصب عمال سبذول میداشت حلال شکلات
 حرام و حلال و با خلفا متحد افکار و متفق انجیال بود قضیه
 لا ابا حسن لها شهادت مضاعفه بصدق انمقال حتی
 سخانی که ضرور یا غیا با بحلیفه ثالث داشت نهائی
 بودند فاشی فصاحت کتب تواریخ و سیر اسلام را اگر بیطرفانه
 و غیرضانه ملاحظه نمایند بروح سخن و جان کلام خواهند
 که تسخید و نمی نویسم ولی مسایه بقصد بزرگ کردن

و تنفیذ خیالات و اهریه و فریقین عقول قاصره بتصفیه
 و اغفال خاطر مسکین و سیله و تمسکی نداشت که امارت
 باطله خود را در انضمن برقرار و پایدار کند و بر بخت انحضرت
 بشرکت و قتل خلیفه ثالث و جلاوت و خصومت با این
 یادمیگردد و در کتب و خطب خود بقلم کرده زبان کس
 از مکرار این مطلب خود داری نداشت تا اینکه خیالات
 دوستان و دشمنان انحضرت را برشان و شبهه گما
 نمود و مطالب سریه صورت جهریه پیدا کرد و حلم جوا
 باینجا کشیده شده است که اکنون این دو طائفه از اهل
 اسلام باستثنای عقل و علما و بهوشمندان بطرف مغایرت و
 بنیونت کلمه یکدیگر نمی نگرند گویا هر یک در دینی دیگرند
 الحق انصاف توان داد که اهل نظرند و اختلاف هر

سلاطین و امرای دول اسلامیة هم در قرون اخیر
 توکید انحصارست کردین اسراییه دنیا داری کرده
 هر چه توانستند قادی موضوعه و روایات مجبوله از
 طرفین تفسیر شد و رنگی در جامه معتقدات عمومیّه کردند که
 بصاحبون حکمت و آب معرفت برده و سترده نمیشود
 لا علاج بقصد چاره پویی و خیر کوئی نتیجه مقدمات البتّه
 دیگر میسر نریم و عرض میکنم و تذکره مخلصانه میباید هم بقایه
 خاصه سلسله قدسید عالین الذین اما هم الله عالم یوت
 احد امن العالمین نمطلب پوشیده تواند بود و در بیان
 وضوح است که در عالم ترتیب اسباب و تقریب و مسائل
 حضرت مؤثر علی الاطلاق بر سببی را در پرده سببی پنهان
 کرده و سبب نتیجه را پرورده و مقده قد جعل لكل شیء قدرا

بقدرست که بی تسک بوسیله مقدره و بی توسل با سبب
 توقع ظهور نتایج مطلوبه و انتظار ثمرات مأموله از مقوله
 طلب محقق و محال و خلاف مسلک اراده کامله شی
 المحال است و در مقام طلب توسل بسبب بلحاظی صین
 توکل بر سبب است ثم ایچ سببا و عقل کل رشته عقل
 و توکل بهم بسته و فرموده اند شیت ماضیه خداوندی
 و ارد که جسدای امور فرماید مگر با سبب و طبیعت
 ابواب و سبب کیختی و فلاح متی از اعم و وسیله خوشی
 و صلاح متی در عالم دیده و شنیده نشده است مگر در
 اتحاد و سه مایه اتفاق و تجنب از موجبات شقاق و نفاق
 و بالکن هیچ قومی و چار پریشانی و سقوط از ذروه سعادت
 نشدند و با انواع شد اند چون و حققت گرفتار نیامدند مگر

مکر واسطه شد آرا و تفرق ابود تحسبهم جميعا و قلوبهم
 شتى و ترتيب اين قبيل آثار منجيه و مزويه از مقوله تعقيب
 خواص و دويه نسبت بحق و باطل بکيان است شمع
 و شمس نافع اثر خود را پس دهد هر که خواهد که بنوش و
 هر که خواهد که بخور جناب امير المؤمنين علي عليه السلام که
 سلطان بارگاه ولايت است و بران شاه راه است
 در تحريض و ترغيب اصحاب و پيروان خویش با کمال
 تفصيح و ملالت خاطر از بطالت و بطالت و تشاقل در
 اطاعت آنان بفرمايد من راضی و خرسندم که معا
 يخفوا از اتباع خود را بمن و اگر از دود در عوض ده نفر از
 هم را من را بستاند لا جماعهم علي باطلهم و تفرق کلم عن
 حکم و باین شعر استشهدا فرمود

بناک نو دعوت آناک منعم
فارس مثل ارمیه بحسبم

امروز بیات اسلام و یکل دیانت را بنظر وقت مثل
مدقوق می بینیم که حرارت غریبه نشئت باعضای
در طوبت طلبیده کرده است که اندک اندک طراوت
حیات و نذاوت زندگی از او میسر شود و بتدریج
جفاف و ذبول بیاید و تا آخرین نفس نکند و در آن
پرستاران از تکلم و تبسم او امید زندگیا و بر از زندگیا
دارند نیچو بهم بصورت تصریح و تشیخ صدق نمیشد
و نمیشد را با لاطراف بحمل نمایم بنقد رخصت می کنیم
و قانع غریبه و تفاوت عصریه را ملاحظه فرمائید که قدر
از حقوق اسلام و حدود دین و تقو و شرع و رونق

این قضیه شده است و شوکت کلمه حق و عظمت شایسته
 محترمه از میان رفته است صورت عقبات آیند. بهم
 از آینه زمان حاضر خواهید دید ترسم این سیل و مادم
 بکند بنیادم چاره و تدبیری که در اعاده صحت
 و از آله علت و حیا و بقای ملت بکار آید و رفع این
 مریض را تعهد تواند کرد جز این نیست که دو دولت
 قویه و دو ملت عظیمه اسلام در زیر سایه مسعود و ظل مهدی
 رایت ملکوت لا اله الا الله محمد رسول الله تجدید مواجبات
 کنند و توکید مصافات و تلافی و تدارک مافات و دفع
 و رفع آفات تخفیف داده ایم و بدو اقرار است تا اگر
 که اینکلا بر ابطی و هم تا نخم حرق استار نخند و برق
 نشود و حریق جاع و قوع اساع نکرده باشم ^{بصفت}

گمان میکنند که بنده منوچهرم عقاید را نه شعب مختلفه است
 متحد کنم پرواضحت که این امری است صعب المنال
 و در اعلی درجه اشکال تبدیل معتقدات ثابته شکل ترازیج
 روح است و قابض الارواح دیگری است و کل مت
 اصل بدیعی است مقصود اینست شیعه سنی شود یا سنی
 تشیع گیرد کل وجه بمو لیهب سخن در این نخته است من
 میگویم فرضا معارضت شهاد و طائفه مبانیت آب و آتش
 آیینی پسنی که این دو عنصر مختلف طبیعت بحکم قدرت
 در عین کرده و که درت از سیلان و میلان به شیب
 فواز و از خصومت دور و دراز طبیعت با سوز و ناساز
 یکباره فراموش کنند و با یکدیگر دست در آغوش شوند
 تا از اتفاق و امتراج کیفیت مزاج حاصل گردد و آن

ترکیب جدید ترتیب موالید نماید
 سؤال میکنم جهات مابه الاشتراک این دو طائفه از
 موحدین با اتحاد و حصول دین مشترکست یا جهة جامعه
 اهل کتاب با ملت مسلمة موجب است حضرت رسالت را
 مجبور و معذور کرد که بلاخطه و قایم از شر شرکین و ضرر
 اهل کین بجامعیت کتاب بیود و نصارا را دعوت کند تا
 یکدجه اظهار یکاکنی و وحدت تعالوا الی کلمه سوا حسنینا
 و بنیکم حتی در مغلوبیت روم که اهل کتاب مہوم و محروم
 شدند و غلبه شرک موجب مسرت شرکین بکلمه شد بر خا
 اقدس نبوی کران آمد و غبار طلش از دامن خیال فشان
 شد تا نوید فتح اهل کتاب و مغلوبیت فقه شرک در ذیل
 کریمه و ہم من بعد علیهم سینغدون نازل شد لکن فی رسول

اسوه حسنه و امروز فساد نیت نخله است مرحومه حضرت
 که محویت و انعام یکی از این دولت اسلام وسیله است
 دیگری است شادی کن که بر تو بین جاسر و
 اگر بروا بلا اساسیه و مناسبات سیاسیه این دو نقطه
 موحد در جهات جهانیت و رد حایت متوجه تلفت
 باشیم شبهه نخواهد ماند که ضحلال و فحای هر دو دولت
 و استقلال و بقای هر دو دولت لازمه تخریه دارند هر
 زورق ابل حق شکسته و شرع شرع گسته بایست
 سفینه انجاة اتفاق نشت و از گرداب بلا و ابتلا ی باقی
 نشد که اقایم شده و سببه را احاطه کرده است کلمه توحید
 باطل ان سائید اگر کبوا فیما بسم الله عجب قصیده است
 نه شیعیان پیرو اخلاق علی علیه اسلام هستند نه سنیان

تابع طوار عسر رضی الله عنه یا اینکه با اتفاق فریقین
 با فی الجمله تفاوت طریقین باقتضای مصلحت دینی و
 منفعت صورت نوعیه آن نزاع شخصی باشی و اصلاح
 بمنزل شد و حکایتی می رسد و در شکایات می خواند
 بو صیت جناب رسالت پناهی فتنی بقطعه سکوت و تناسلی
 و بحکایت اساس دین و حفظ حوزه اسلام و ابقای نماز
 توحید هست و بعد استان شد تا کار دین بالا گرفت
 و بدو اعلی رسید بفرین نوشته اند این ابی محمد
 در شرح پنج ابلاغه می نویسد روزی همدو هزار
 سلام الله علیهما خلوعی شد و با خاطری تافه بایلین علی علیه السلام
 شافه طاعت آغاز کرد و در شکوی باز که ما این
 قهرمانیت و قدرت که تراست چو قیام بحق خود نیفران

و با سوابق اختصاص و استیاز و زاویه تقاعد خرد
 و از مقاله اولویت سکوت و رزید، که نه از شیرین
 لرزیده دشمنی این بکار به صدای تکبیر اذان شرف
 بخشای اذان شد علی علیه السلام فرمود یا فاطمه ایضا
 انصوت که بانی و اعلا ی این صییت خدای را توانم
 پای بدامن جبر کشید تنغ در خلاف میگویم که اگر چنین
 موقع برخلاف بر خیزم فتنه برانجست شود که ابروی
 اسلام رنجیده خواهد شد لازم آمد احوالانه دم زدن کنون
 این دایگان از مادر مهربان تر و لاکان از پدر روا
 سلیقه و لوسوزی و طریقه صلیحت آموزی را از دست نمینند
 و افراط و تفریط طریقین کار را بجای رسانده که اساس
 دیانت مقدسه در نظر جانب موپون سینماید و از این

که در تحت آفتاب اینده اسلام صور مطبوعه شروع را دیگر
 گونه نشان میدهد در روح پرستوح اسلام ربانی مغلوب
 میشود کسی بفریادش نرسد یاراه انحصار و انحصار
 نمیداند بجهون انجم یمنون بهمان گذش نباید بجا
 چه باید کرد سخت بویله میانی درست بین دو پا و شا
 دین پایه توکید موخات شود و تجدید موالات و تن
 معا به در بختکوبای سیاسی و حرفهای سماعی و قیاسی
 معاینه نتوان کرد که غالباً توسط سفرای حلیت سازد و
 ملت برانداز موقوف مذکره و انضام میرسد و از مقوله
 نازک کارها و مکارتهای دول محتاج به نباشد که در اینجا
 که بخوان یکدگر کشند اند بسلامتی یکدگر مباده فیوشند و
 یکشدند بلکه منظر این مرا بطور روحانی و معنوی

حضور و جایست حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در آن
 و در تحت شجره مبارکه توحید صلی الله علیه و آله است و در عیاض
 بیت رضوان را عاده کنند و خدمت ایشان را راه
 و علاوه بر آن خط حرکت رسمی که با قضای حقوق مزا
 و حد و دستاخمه بین الد و لنین مسلک معمولی است
 و بالطبع اصطلاحات لوتیک و اصطلاحات لوتیک
 مربوط است رشته دیگر در دست بگیرند معصما بجل الله
 که بی تفرق کلمه تحت المرام متفق الکلام در اعلا ی کلمه
 اسلام بذل مجاهدت نمایند و صرف سعادت
 اخوانا علی سر متقابلین و سایر امرای اسلام را
 که بنیت و لیتین غلبتین بیرون و امارت قلمه بگو
 مجوده مشروطه دارند بوسائل صحیح از این اشخاص مقتدر

اطلاع داد و با انیسک جدید سحر او و هوا خود
کنند و برای تنفیذ اسلام و تشریف آثار عمومی در مکه معظمه
که قبلاً واحده فایده موحدین است خطاب به افاضل
شود و اوراق مطبوعه با سینه مستعد و در ایام تشریف
و تفریق و از طرف هر دو دولت توحیدیت اسلام
رایت مجتهدین عظام و شاخ کرام که روابط قوت
روحانیه اند حفظ شان و وقایع استرام و ترفیع رتبه مقام
بدون تفاوت ملاحظه شود دیگر آنکه علماء و فقیه که حجج
و ثقات المسلمین و بالاستحقاق در وایع و منیطع
و این میباشند هم عالی و افکار سامیه خود را اندکی باین
مسائل مهمه معطوف و مصروف نمایند و اولاً عموم
دول اسلامی را ترغیب و تشویق باید کرد که وقایع

و حفظ ناموس و شرف دولت مقوم و سلطنت خرد
 لازم الرعایه دانسته صبا و طوعا شوکت سلطان را
 بخوابند و آسایش خویش را در ظل سلطنت بداد و با
 ساده لوحان رتسبیه باید کرد که از اقدامات این
 نیز فتنه انجیر محترز باشند تقصیر است من بقتل و وضع
 دنیا را امر و قیاس بایام سابقه نمیتوان کرد و حکم
 تشابه از نه جاری نیست زیرا که در قرون سالفه طرق
 اطلاع و اختلاط باز نشده و باب علم اجانب بر احوال
 و خلعه ملی مسدود بود و زبانها هند کلمه ابصر او بهو اقب
 بدست یاری قوت برقیه و قانع غریبه در محاکم کشمیر
 منتشر و ثبت جرایم عامه میشود و از توجه باین نکته نباید
 غافل بود که همه جماع و اتفاقی که بتوهمین قوای سلطنت

اسلام از طرف قوت تشکیل شود فقیه اش اندام و انفسه خوا
 دین و دولت و محبت ناموس و عزت یک بیت
 خواهد شد چرا که بالبدیه در صورت تدافع قوت روحانی
 و جسمانی هر دو قوه را کسر و انحصار و عارضه قوت دست
 میدهد و نستی خست لال امور و سلب آسایش جمهور میشود
 انوقت دول متجاوزه و مل جانزه بکرم اذات عارضه
 تساقط بهمانند احاده امنیت یا حفظ تبعه و رعیت
 و بوسیله حمایت نامورین سفارت و تأمین طرق تجارت
 اگر هیچ وسیله و وسیله نباشد بنام نامی تمدن بهام
 سعادت و همراهی خواهی نخواهی پای و خالت مصلحت
 در امور دخیل میکند و اذ اقل لهم لا تقصد وافی الارض
 قالوا انما نحن صلیحون قوت می شکنند ابرق را چنین

حالت موخته مرد میدان کسیت و در پزیرانی این مهان
 نا طلبیده تکلیف چیست آید و سیر و نرو و خانه
 از مصر بیرون ز رفت و قصد قامت کرده اند و قعودشان
 بقیام قیامت بسته است دولت روس هم بهانه کار
 تجارت و استیذان تا دیب موقتی از اشعار بار بار
 اقلیم ترکستان را تصاحب کرده و ضمیمه ممالک و متصرفات
 خود نمود و روز بروز قشش پیش می شود و پیش می رود و
 کرسی سلطنت صحاب نار تا هم فحشا خالده و ن خواهد رفت
 و قریب از صحیح بخاری در بخارا بجز و خون شسته و آری
 نماید و غارت مسلم بخاری تبدیل شود که استیجیر من الرضا
 بانرا از مرد و یا شکیوم از مریات خودم در مرد و
 سال سیکند و که از عشق آبا و بجد کد شتم طبع روس

اشیایین و انچه در قریب الطلوع بود علی خائف
 حکمران و فاتح مرو و طبرستان و مروت و تاوتب کرد
 این بنده را در کشت و کذا رعیت و پالت میسود
 یکی از اکابر ترکمان و رود کردیم وضعی حیرت افزا
 در روز ششم رمضان ترکمانان چادرشین بنیر طعانی
 در آستانه بودند و انواع سکر است که آرد و کار
 و چنگال گرفته طعام و شراب بترتیب تقلید فرنگیان
 میخوردند علی خائف بامان گفت ما کمان نمیکردیم
 این بدبختان باین زووی و سهولت تبدیل مسلک
 و تبدیل مدرک مقصود نیست که از خفایات و اجماعات
 به باطن خویش ظاهر منقطع الاول و الاخر که خط
 تدارک مغفله یا نخی شکری در داخل مملکت ایران در آن

اوقات ظهور میکند بخبر و هنر عظم و کبر عظم دین و دولت
 اسلام ثمری ندارد از زمان تئیمه بزرگان دین که رب
 الهی صنف روحانی و صفوف ایمانی و مرجع و داور
 دینی اند باید آفاق مانده را با استقامت معلومات
 دقیقه خود تلفت نمایند که اقدام منطقی لازم است هر
 ضمن مقدمات کلیه جزئیات کتب اهل نظر نتوانند
 تا زیاده بزدی اسبم بشت ثانیاً با قضای حال و
 که امروزه اسلام را در محاطه عظیمه نشان میدهد و
 بزرگان روحانی از شعولیت باصلاات لازمه نباشد
 فارغ باشد امروز بیان بپایان علما و قضات قائم تمام
 سیف نشان مبارزین و غزات است باید حدی
 برشی نباید و قلم مجتهدین نایب مناسب علم مجاهدین است

باید پرچم نصرت بکشاید و از برکات نفاس قدسیه حلقه
 داخله حوزه اسلامی بصورت صلح عمومی برگردد و
 غافلین متنبه باید کرد که در منازعات داخله زهر
 طرف که شوشه شده بود اسلام نیست و زیان دین است
 غربت حالیه اسلام با صد و چهل و پنج ملیون جمعیت خطرناک
 از غربت ابتدائیه اسلام که صد و چهل و پنج میلیون
 زیرا که آن غربت در خط تصاعد و صراط تراید بود و این
 غربت رو بهبوط و سقوط میرود آن غربت مطلع حرکت
 و برکت بود و این غربت به روق و نشاء حرامان
 اگر چه نفوس کالمه و ارواح مکرم را از تصورات صوره
 و افکار خاسره تشریه میکنم ولی عوام شیعه که از فوائد
 و مناسبات مشترکه که بچرخند و شکر همه جامعه را نیکند

و قدر نعمت کلمه واحد را نمیدانند شاید مغلوبیت و محو
 اهل سنت و جماعت و سپیده فوز و فلاح و رابطه خیر و صلاح
 خود بدانند و در خیال پاره تصنیفات که در جرین نشین
 و زیارت مشایخ مقدسه عراق عرب بحجاج و زوار
 از تصور حریت و آزادی طلیعه فرخت و شادی خاطرشان
 میداد از مقالات سطحیه فرنگی مشربان هضم ذخیره قلوب
 شده که کار ملک بطلی با بر عقائد و دخلی بدین ندارد
 و گمان میکنند در سایه شوم حریت ملعونه که شرک شرک
 و دام افک است میوانند اجرای مراسم و ریسید
 بخوف و تقیه باشند و وجه تذکره که برورز یاوشند
 کم کم رو بتجفیف خواهد رفت بلکه مرفوع التکلیف خواهد
 شد و بیکر از این دقیقه آگاهی ندارند که در ظل دیانت

پادشاهان اسلام حرمت حم و شوکت شعار برقرار
 و پایدار است و هیچگاه تعین و ترس و رونق و شکوه
 عباد نگاه و زیارتگاه این امت مسلمه در پر تو استقل
 و استقرار دولت سلطانی و وام و استمرار دارد و خدای ناکره
 این مواقع مطهره که بقرائت سوره برائت از زار جاس و انجاس
 امم مشرکه پاک است اگر حسابها پاک شود و گویان اسلام
 خاک آنوقت بر شریفی و ضعیف خواهد شد و هر شیخی در حکم
 ضعیف است است است بلا حله سیات و صیانت قلوب
 تبعه از خلیجان و پیچان حسین شریفین و مشاهد مکرر و صواب
 ایقاعی کنند و حکم انهدم نمیدهند ولی مثل آن جونی که
 در ابتدا از اسلام شفیقه اند گم و نیکم و نادین و این گفت
 و بهل و اساس حریت بنای کنان و میخانهها خواهند کرد

و مقابل حرم بیت حرام و دار فحشا خواست ساخت و
 علی الاسلام اسلام و امروز بقوت قیام رایت و دست
 علیه عثمانی در شهر اسلامبول با حرام اسلامیت حاکم
 هیچکس از دول خارج حق بیرون فرار شدن ندارند
 مواقع رسمی سفر در طرف دیگر است و غلبه مسلمین منتهی
 بیرون کفر از دول و اسلام جای بدیند و مشهور
 توحید خانه را بعلت تملیک پارانید و خود بیایند از جاب
 مستغنی عن الالقباب می پرسم بگردن حضرت محبتی هم
 رسن اقامه یا قبول حسن تعهد سوق عساکر فرمود و تحت
 بقطعه توحید را وجه محبت کرد حضرت امام ثامن تا خاطر
 خلیفه را باظهار رضا مانوس و ممنون نمیکرد حکومت
 تقدیم حج کند و تقویم حج و برای محبتین ذریه طاهره

فرج بعد الحرج و عائی که حضرت سید الساجدین علیه السلام
 در حقیقه شریفه برای نصرت و بقای قوت غازیان
 و یحسان و مرابطین اسلام تعلیم کرده است و این کتاب
 حفظ ثنوی و مسامح و بعث جنود و کتاب با شرفای
 مکه و خفای بدین می شد شرفنامه خفای شام خون شام
 سید رضی و سید مرتضی که است تقی و علم داری بودند
 مکرر نامه شرافت را در سایه خلافت نگا بداری میگردید
 قصائد و مدائح سید رضی رضوان الله علیه از خلیفه عباسی
 الطایع الله مطوع بود یا اگر اهل آراهی خفیه و خفیه میگرفت
 که بشکرا نه نعم خلیفه می سرید در قصیده مطوله
 جزاء امیر المومنین شامی علی نعم التفتنی و عطاء
 بهمان علت منصوصه و تفتیح مناط قطعی و قیاس بطریق اولی

منافع شروع و مقاصد مقدسه علمای اعلام و اهلین
 اعلام عموماً دارند این است که سلطنت علیه عثمانیه ^{بحسب} بنظر مرتجع
 ملاحظه فرمایند خاصه ذات فائزیه البرکات که در نوا
 تبر که و مسأله بسیار که عراق عرب قامت دارند و آن
 روحانیت و نورنیتان موطن فیض و مساکین فوز
 و اما کن فلاح استمداد و استفاضه کرده و آن نقاط
 قدسیه را مرکز روح شیع نمود و اند و اقدیه چهار و ده
 نفوس شیعه متقوی الیهیم شبه نمیتوان کرد که بصلاح امور
 مهمه دینیه و تهلیل مشکلاتی که از وقایع غیر مترقبه تولید
 میشود مزید ارتباط و خستلاط و فتح ابواب بر وجهه صحنه
 بمقام خلافت کبری از موجبات نیک نختی و صلاح
 و سعادت است بلکه در اتحاد مسلک یکاکنی و اصلاح خلیفای

خانگی و یار و حدت تائید و الفت عابد و شاه دین
 پناه و است شوکتها نیز نه یک شاه خیر و یک شاه نیر
 خواهند شد و در یکدل دین توحید و دوست کشاده خواهند
 بود که متحد الوجود نفاق خیر و وجود نمایند بل یاده
 بیسوطان بی اینچنین دلی دار و که خصلی و امنه اش
 و بیعت ولی از خداوند منجوا هم که بطور حال و کمال
 شخصی نافع و بیانی جامع بقسم آرام جان تو بین و
 تن لفظ کنن باقتضای طریقه مذهبی که سنت و جماعت
 دارند سلطان اسلام کائنات من کان با حصول جامع
 است و جماع شرائط بحیث وجود مقدس و حقیقی
 و از امر اولی الامر انحراف جائز نیست حسب الزوم
 قوای روحانی و جسمانی و جمیع عناصر مزاج ایمانی

از مقام سلطنت افاضه شود و بقا لیت وجه خلافت
 ضافه وار و در بعضی از مثل ساره هم که بسلطنت مطلقه
 مستقله نگین کرده اند این با خد معمول و ما خود است
 لکل وجه هو مویحیا اکنون با مور خارجه نظارتی ایم
 حرف خودمانی و در ایمانی داریم و در تدارک در
 هستیم که در ماند کی مارا چاره کند بر سر سخن رویم
 این سخن سلطنت که بصورت رویت تشکیل شود
 و بدو از قوت وایت ملت داشته باشد دولت
 بخون دل و سهل البحرمان است و بدو هم و استمر
 حسب العاده مظهرن میتوان شد
 کان قذونیتان شکرم
 هم ز من میر وید و من میخو رم

فقط چیزی که باید دارای چنین سلطنت معهود و طریقت عالمی
 گند و علت متبقیه دولت بداند حفظ شعار دین و نشر
 این آیین است و پیروی حقیقی از مسلک متقین شریعتین
 فرضا مقتضیات دهریه و قطاعات قهریه دولت را
 مجبور کرد بر قبول قانونی از قوانین خارج از قانون
 نافع را بقلب دیگر باید ریخت و با کلاه شرعی لباس
 دینی بپوشان جسم آورد و لباس التقوی و ملک خیر
 نیتوان گفت و کلامی دولت عثمانی در پاره اجرات
 از جهت و خطا مضمون بوده اند زیرا که ظهور نتایج حایله
 وضع مقامات ماضیه ترجمان دینی است مصفی
 امروز نقد آنچه وسیله و نحوشتی قاطبه سلیمان و جالب نظر
 عقلا روی زمین است مشقی است و خط حرکتی است

که علیحضرت شوکت‌آب سلطان عبد الحمید ثانی حیا
کننده دولت عثمانی برای ترقی دین و دنیا بمقام
خلافت عظمی نشان میدهد این سلطان منور فکر صاحب
ارای یگانه بحار انالی اسلام در این اندیشه است که کلمه
سلیم را به نقطه تحید آرد و اختلافات داخله را رفع
سازد و نمایان سلطنت اسلامی را بصورت حکومت روشن
و خلافت راشده بنماید اگر محترمین علماء و مستبرین و کلا
باتورات فکریه و تصورات خیریه از خیالات مقدسه این
پادشاه بهوشند عمیق لطفال سیرع الاستقلال بمراسمی داشته
باشند در ترقی دولت و توفیق ملت حالت منتظره
نخواهند ماند

شماره برق پراچن

جمله ادراکات برهانیک

اما صورت اعتقادیه دولت ایران مناسبات عقایدیه
 مذنب شیعه با طبیعیه طور دیگر است در این دایره خط
 روحانی و جسمانی بیک مرکز منتهی و رشته زینت
 روحی در دست مجتهدین اعلام فقهی مسلم اسلام است
 و رشته سیاست جسمی در دست کما به سلطنت تبعه مسلمیه است
 و عوارض باید بویان میدهند بزور خمس و زکوة را مجتهدین
 تقدیم میکنند بر ضایا و شاه شیعه کائنات منبیتند
 خود را امام المسلمین بدانند و مقروض الطاعه بخوانند و در موارد
 که دو شعبه دینی و ملی تنازع و تراحم میکنند نتایج و خیمه را
 و شد عقیقه راست گویم علمای ملت در جلسه مگردند
 و وزرای دولت در جلسه تجرند علماء را قدرت کامله با اجرا
 تحقیقات دینی نیست و اثر نمیکنند حکام و عامل

دیوان و حالت سلسله روحانی را از پنج پیشرفت متعاضد
 می بینند فریاد داد و دل میزنند شاید حکمران مملکتی
 وصول الایات پس افتاده و تائین طرق و تنظیم امور و
 و اسبابش جمهور را بر ملت یا غلت عالمی نماند بقول
 میکند و قول میدهد یا عالمی پرستگار که از چاره جونی
 بچارگان غم در اعا جز می بیند یا بعضی در خسلهای صوری
 چار نمیداند برای مردن ظالمی و غنل حاکمی خیم انعام
 میکشد و طلسم صد بند صد پر میکند و وصول اهل محنوم و یوم الو
 معلوم را انتظار میکشد املی دیوان گرفتگی میکنند و اجرایی
 بهوسی میکنند در ظل ظلیل اختلاف و نزاعی است که میان
 این سلسله محترمه لازم الوقوع است و دائم الحصول
 کما بجای و مع مارن نقشه بکشد و لیاحت عن خفه بظلمه

اگر چه متعین نمایان بر خلاف آرزوی دیوانیان شیر
 خدا و شیران بر می متحد انجیلند ولی غالباً مغرورین
 بهای ملتی و عصای صحنی مسنوا زنده و کار دیگرند
 بسیارند آثار موشه که بر تفرض این دو قوه ترتیب
 بسیار است و قدری مخصوص باید ترتیب کرد و ثبات
 دو قوه ملکوتی و ملی اتحاد و متسبب واقع حقیقی
 نگیرد کار دین و دولت عاقل و باطل خواهد بود و
 عیب چهل اگر بفهمانی چه باید کرد مادل عبود
 که در بیم خست عرض میکنیم پیش از آنکه بشود
 خود را بیان آرم نگار ناقصه خیر خوانان طریقت
 آرم ظهور جمده اشیا بقصد فدایان نادان
 بدویان و ادوی غفلت که از منافع صوریه و مادی

دیانت اطلاع ندارند و خصوصیات زمان و مکان نمیدانند
 استقلال دولت را در ضمیمه شریعت تصور کرده اند
 و بحکم اطلاعات مضره که از قبیح تواریخ و دول خارجه دارند
 سبب دگرگیری استعداد ثمرل دوازدهم را میگویند
 میکنند غافل از اینکه فرط عناد و خرافت و خواهر کرد
 و تولید فساد بر فرض اجرای تمقصد و دولتی جایزه ضمیمه دول
 سازه خواهد شد و بحر حال صنفه خاسره سازد
 نوحانی که حامی طرف روانی و خیرخواه و یانستند
 گمان میکنند هر قدر شان دولت کاسته شود بهمان میزان
 شوکت ملت افزوده میشود و غلبه و قاطع را در مسائل
 تشخصیه و یای جزیه یقین میکنند و بیک از تصور ایند قیقه مظهر
 استقامت سلیقه مصروف خاطرند که این اقدامات غیر

برخلاف وجهه مقصد است و باطلح قوم دفع فاسد
 با فسادست وقتی که پای چشبی در حوزه دین نبی داخل شد
 نه که ز منزلت مآذنه را از اتمسکیت دید من نهست
 که از مقام قدسیت ریاست عظمای و نییة سلطنت ایزد
 بدورند و زنگ حکومت عادلانه پذیرد یا نه یعنی که بریس
 مستمور و جانی اعظم عرض میکنیم که در این زمان نصیبت امام
 و نصیبت امام حضرت عالی بحکم نیابت عامه و وکالت
 حفظ بنیضه اسلام و حوزه دین را باید بعبده اقدار و خدایا
 سلطنت ظاہر و شیعہ تقریر و امضا کنید مانند حضرت
 داود که بارتبه نبوت از بعث سلطان ظاہر و ساس
 عساکر ملت را بی نیاز ندید و با استدعای ابعث لنا
 طاووت را بحکم آسمانی مخصوص و مبعوث انعام کرد و از

لوازم استخراج بنفوه و شرط الزام حصول نتایج
 منظور است که علما و ائلی شریعت در امور است
 محل و عقد امور عمده دولتی داخل باشند بصورت
 ترتیبات این شکل مطبوع شروع کتابچه مخصوصی میخواهد
 و لدی لا قضا بقلم خواهد آمد علی الحجا له میخواهد
 بنیطلب را خاطر نشان کنم که ممکن است بقای احترامات
 و کلاهی ایمانی و حمایت مقامات وزرای دیوانی شاه
 و شوکت دولت را افزود و اینوضع معلول را در
 درجه قوت نمود و کمال توسط دلائل است این دو قوه
 نیز است مبداء خیر و نیکو بختی است بشهت جعلنا کم
 امته وسطا علیحضرت شاهنشاه ایران که غما قریب
 انشاء الله سنین سلطنتش از صاحبقرانی بذی القرمین خواهد

رسید بدکار فطرت ضیاء فکرت آراسته است
 باور نیستون کرد که بعد از آن همه تدریب تجرب و تشریف
 و تقرب نور کسی علی نور فطری نشده باشد و حالات
 حاضره از احاطه فکر رسیدن بیرون باشد هیچدرست که
 مطویات مفیده و منویات نافه در حجاب قدس
 قدس مانده است و ترجمه حال میفرماید که خدا هم
 به باب میخواهد و پیغمبر هم صاحب بهوشمندان معتقدند
 که اگر این پادشاه دل آگاه و فاضل خاطر آید بحر فی
 بذل بهمتی میتواند دولت و ملت ایران را در این زمین
 زنده و برانزده فرماید

خیر دیگر است گفتنش
 با تو روح اقدس کوی مدینش

ثالثاً فوضیه ذممه بزرگان دین است که در نواحی مقدسه
 عبادت گاهات عراق عرب و مشهد مقدس خراسان
 یک مجلس انجمن دینی با اسم ترقی اسلام تشکیل کنند
 و در تحت نظارت انجمن مبارک در سایر ممالک ایران
 بریاست و هدایتی متورعین علماء شعب دیگر داشته باشند
 چون انعقاد این انجمن بوجه من الوجوه فتنه انگیز نیست
 و خلل بنظام دولتی و رخنه در مقاصد حکومتی ندارد
 باید بشعیان بنده وستان و قفقازیه و عموم مسلمین که
 تبعه دول خارجه اند علنی و سقیماً اطلاع داد که تاسی
 هم بهر اشی نمایند و سائل ترقی دین مبین و نشر این اسلام
 بخدا که تحقیق و مشاوره حسب تقریب نمایند و یکی از
 ثمرات این انجمن قدس و انار تشریف فرستادن

و عیان و بشت مبتلین است که در ضمن دستور العمل
 معین و شرائط معلومه در ممالک خارجیه علای صیت
 اسلام نمایند و مصارف این دعوت و مخارج این
 بعثت را از وجوه اعانه اسلام بدهند اگر چه در ممالک
 اروپا تأثیر دعوت و تبلیغ مشکل نماید سوار علیهم السلام
 ام لم تذکرهم ولی در صفحات فریقا و ممالک چین
 میوه خاص نفوس بساده برای برنقش آلوده موجودند
 چون فطرت اصلیه آنان بعارضه تشویه و تحجیس و بنا بر
 فزکیان تحجیس نشده باندک اهتمامی انخدود و ظلمت
 مشرق انوار اسلامیت میوان کرد و اگر تکامل شود قریب
 بذکره تمدن و تدبیر نصاری و داخل خواهند شد و
 اهتمامات فوق العاده ملت نصاری را در نصرت

خود مسلمانان بدانند بوقت خواهند فهمید که از غیرت
و یانست جعفر و در افتاد اند و چه دوستی از دست
دادند و در آن ملک هندوستان صدوسی ملون
هند و رست این صحیح و حکمت های علمی و عملی بشود و بعضی از
توحید و لالت کرد و کم کم در عروق و اعصابشان
قوت اسلام را دواند که در کمر آفرینی یک شصت
از این یافته که راه منور و گام شوند

هنوز کمالات خاطر و مخزنات خیال ابرشته تیر
نیارده ام ناچارم که عرض کنم حیف اهل علم چرا که در
آشنای تحریر این نسخه بنام اتحاد با اسلام شوق زیادت
شاید مشرفه منوره بر سرم افتاد و دوست از کار
کشیدم و کاتب طابع را منتظر که از دم بگفت احوال

برق جهان است لزوماً تنه مشرعه مطبوعه را در
 سفینه نگاشتم در موقعی که بمشیت نشینان از قلاطم
 مصداق تری اناس سکاری بودند این بنده
 با طمانینه خیال انیقاله را بپایان آوردم بعون الله و توفیق
 اگر در خاطر االی سلام حسن تاثیر دیدم رساله دیگر
 خواهم نوشت که ششم اینجمله باشد در مسجد بهم شهر جادی
 الاخری سال هزار و سیصد و دوازده هجری در حدود
 مسقط اینکتاب تمام و تکلی انجام شد و انشیرا که مطلع
 غنی است بوصف کمال کفتم

عاقبت دیده مردم دریائی شد
 رازهای لایکیره صحرانی شد

و آخر دعویا این محمد ته رب العالمین و صلی الله علی محمد

والله اعلم بدين و اسلام علينا و على عباد الله الصالحين
 چون در نسخه موصوفه كتاب الابرار كه بعضى تصنيف
 كرده بودم مقاله نافعه جامعه در دعوت مسلمانان
 حسب المناسبه بخاطرم لطافته بود مناسب ديدم
 اين كتاب شود قد علم كل اناس شريهم
 يا مشر المسلمين و كوا الاسلام في غربته و اضروه في
 في وحدته قبل ان تنقسم قواه و تنقسم عاوه و تنزع حشاه
 و تدنّب ثباته و ينشأه و تبطل مفاخره و تارده
 و تقطع منابرّه و تنزل اركانه و تتخذ اعوانه
 و ينقص حيزه و تقفر داره و يمتحي آثاره و يمايز
 ثاره فان العيس قد اندب و خربه نسلوا من كل
 حدب و الاسلام محصور و معدود و مكبود و مفاد

يستنصر ليس له ناصر يذب عنه جاء ويحبب دعوته
 من انصاري الى الله كان في انصار المسلمين غشاوة
 فما من احد يصبره لينصرت الله من نصيره لقد تقاهت
 غفهم اللهم وتما دت فخمهم الله يصمم لا يسمعون الى هذه
 الشكاية والشكاية ولا يدرون الى ما انتهى هذه الحكاية
 فيوخمهم الزمان عن رقتهم ويقيمهم عن قدهم
 ويقيقون من سكرتهم لكون في الضيف جميع للضم
 وفي الطيف تدارك عنهم وضمهم ولا يفيهم الذم
 واني لضم الوجود بعد العدم ايها السامعون يا لكم نعيم
 اياي سببا فقلوبكم شتى وافدكم بها فوا عجبها
 من اجتماع اعداء الدين على بللهم وتفرق الموحدين
 عن ضمهم فانتهوا عن الفساد والحوادث انكم قد قرب

الزمان حين ينكم ترويه بعيدا و نراه قريبا فان اليوم
 لكم ثم انتم و ظلام الكفر قد اذلتكم لانا رعو
 فقلوا قد نيب يحكم لعمرى ليس الا اتفاق يحكم
 كلمة التوحيد في خاطرة عظيمه و انتم تعرفون في غرو
 و افانها و يستاصل اصل الشجرة و انتم تتاجرون على
 انصافها ضرب مثل فاستمعوا له و انتهوا عن اليمين
 و الوله مات احد من الاغنياء و الشرفا و ترك
 من خلفه ذرية فقرا و ضعفاء و حصل منهم خلاف كلمته
 في ترتيب التوريث و تقسيم الموارث لكل منهم اقول
 و احاديث في التشارك و الترتيب و العول
 و التعصيب و منع عن اشياء مخصوصه و الاثني
 بجموات مخصوصه و لكن في اثنا هذه النزاع و التها

و التخاذب في تحديده لضياع الاعتار خبر و ان
 لجم خصم قوي وعدو غوي كمن لا يادتهم و يحول
 بينهم و بين اراقتهم و يريان لطلع من كمنه و يشد
 عليهم من فانه فيدركهم كسر لعا و يهلكهم جميعا و لا
 مناص من كده و لا خلاص من قيده و ان غفلوا
 و اعقلوا ترك عاقتهم و ما صحتهم في الارض صري
 و لا ينجي من تركهم و تركهم صلا و فر عاقتهم
 الورثة لو كانوا يتقطنين و تحققتهم و حدودهم
 متقطنين لا يكلمون فيما بينهم جدلا و ياخذون الاتحاد
 عن التفرقة لا و يعايلون بكلمة فاردة و يد و احد
 مع هندا و خصم الاله و يدافعون عن الخطب الاله
 هذا مثلهم بحيث المسلمون الكاملون و مثل و ايعمل لعا

فَاتَّقُوا عَلَى الْأَرْكَانِ وَنَظَرُوا نَزُولَ الْمَلَائِكِ تَعْقِيمِ
 أَوْ كَمْ وَتَرْسِيمِ بَدَنِكُمْ وَحَاطِيَةِ مَصَاحِكُمْ وَوَقَايَةِ مَسَاحِكُمْ لَعْدِ
 أَلْتِ وَحَاشِكُمْ وَثَالَتِ لَعَاثِكُمْ وَثَامَتِ قِيَامِكُمْ
 وَدَامَتِ مَذَامِكُمْ وَأَنْتُمْ فَالْكَوْنِ فِي نَادِيكُمْ وَفَارِهُو
 فِي وَادِيكُمْ أَقْبُوا الدِّينَ وَلَا تَقْرُقُوا فِيهِ نَعْدَ رَمِي
 الْبَلِيثِ تَوْحِيدِ كَلِمِ بَالِثَةِ آثَا فِيهِ أَوْ عَوَالِهِ مَحْضِينَ لَهُ
 بِكَلِمَةِ سَوَارِغَالِ نَوْفِ الْكَافِرِينَ لَا نَحْنُ نَنْظُرُونَ عَلَيْكُمْ
 الْفَرْصِ وَيَجْرَعُونَكُمْ لَا مَحَالَةَ لِنُصْصِ إِيْمَانِعُونَ تَقَرُّتْكُمْ
 كُلُّ يَوْمِ خِيَالًا وَنُصْنُونَ فِي طَرِيقِكُمْ جِبَالًا وَتَوَلَّوْا
 لَا يَأْلُو نَحْمُ خِيَالًا وَتَقْلَعُونَكُمْ وَأَنْ كُنْتُمْ جِبَالًا وَلَعَابُكُمْ
 الْكَاسَةِ كَيْدِ مَطَارِ لَكْسَةِ خَشْيَتِكُمْ وَبُودُونَ أَنْ تَقْلَعُوا
 عَنْ أَسْقَاتِكُمْ وَأَسْلَمْتُمْ وَلَوْلَا مِنْ فَتْمَةِ الْمَرْأَةِ لَقُضُوا

من سبحا کم وطرا و مارا و من جھبا کم مطرا

خاتمة

شرح حال و ماجرای احوال کاشف رموز سنت و کتمان
 جناب سبط شری قیام فاضل و فادیت نصاب
 افتخار بنی انخافان مرجع اهل التوحید و الایقان عفا
 اللہ و آلہ عنہم شرف العلماء و المجتہدین حضرت
 شرف مجد رفیع السعد و الشاہزادہ ابو الحسن میرزا
 المعروف بالشیخ الرئیس ادام اللہ برکات و جودہ
 ابن مرحوم مغفور حسام السلطنہ محمد تقی میرزا ابن انخافان
 خلد اشیا من فحقیشاہ قاجار بسکنہا لہ فی روضہ صوفیہ

آنچه خالی از کراف و جفاف بود از ایام تحصیل و تدوین
 تا ورود آنحضرت به یمنی منبده کاتب این کتاب
 مستطاب ابن عباس رضی الله عنیه العبرانی در دیوان
 منتخب نفیس از آثار حضرت شیخ ابرئیم بقدر وسع نگاشته
 صاحبان بصیرت و اطلاع را بدان کتاب مستطاب
 ولایت و حواله میکنم پس از ورود آنحضرت در
 یمنی در بیت اشرف مرجع افاضل عالم و مفرد و دوان
 بنی آدم سپهر مردی و مردوت عالم جوانمردی و
 فنوت شین گوهر عمان دانش و پیش نواب مستطاب
 اشرف ارفع الحمد الانسیدیده حضرت آله حضرت
 سلطان محمد شاه متع الله تسلیین بطول بقا و نور
 ابصار المحبتین بنور لقاء منزل خستیا فرمود تازان

حرکت آنحضرت که یکمال و اندی بود در هر محل
 در ترویج شریعت و مدحی خاندان جحمت و طهارت
 خود داری نمیزمود و در اندیت یاد مسجد پس از ادای
 فریضه کجاست بموعظه می پرداختند و یاد سرای
 افروای خود بکلمات مصلحانه و منصفانه قلوب قاسیه
 که سالهای ستادی در وادی سیر کردانی و حیرانی
 بود بر و شش انسانیت و دمیستیا و در چنانچه جمعی
 کثیر و جمعی غفیر از زردشتیان و غیره هر شب و روز
 در خدمتش بسر میبردند و اظهار ارادت مینمودند حتی در
 نونه و محاسب بشور که از سیلا قاش بمی شمرده میشود و در
 فصل برسات اعظم و شرفا بواسطه باران منبسی خدای
 در آن سیلا قاش بسر میبردند و در خدمتش نوعی و طم

که خالی از تکلف بود بکرسی و غطصو نمیداد و گاه بود
 که شماره مستمعین شش زده نفر نبود بدون ملاحظه کم و بیش
 مانند آنکه در انجمنی بزرگ سخن کند یک ساعت و یا دو ساعت
 کلمات نند و نذر را بشنیدن بانی و طرزی خوش گوشت
 مستمعین میکرد و به بیانات شافی و کافی زنک
 از خاطر مایه می شد پس از فراغت از موعظه تحریر کتب
 و مسائل و مینه میردخت چنانچه در اندیت قیل با این مشغله
 کثیره جمله کتاب از تزیینات خاطر و رشحات قلم اعجاز می
 فرایم آمد یکی منتخب نفیس از آثار حضرت شیخ ابریس که جامع
 اشعار عربی و فارسی هم تصاید و غزلیات و مرسلات
 و یکی هم بیان بطلان دعوت احمد قادیانی است لیسان
 عربی و یکی هم همین کتاب سخطات است که مرسوم

با اتحاد اسلام است توان از روی انصاف گفت
 که تا بحال کلماتی جامع و نافع تر برای انانی اسلام
 از این خوشتر صورت ترتیب و ترکیب نگرفته است
 یا اینکه در قرب زمان حرکت مستعجلانه مرقوم فرمودند
 بدون لحاظ فکر و محاله خیال و بهمت همیانه و بذل
 گریمانه حضرت مستطاب اشرف ارفع المجد والا آقای
 سلطان محمد شاه دایم الله جلله الهالی بحلیه طبع در آمد میسر
 که خوانندگان طالت نیاید و کسالت نفرزاید و بهتری

بنماید و اثری بخشاید و السلام
 علی من اتبع الهدی

تم کتاب علی بدقل کتاب ابن عباس مرتضیٰ یحسینی البرتانی
 بمبئی شهر حبیب المرحبه ۱۳۱۲

CALL No. { ۲۹۷۴۳۵ } ACC. NO. ۴۴۸۹
 AUTHOR { شمس }
 TITLE { اتحاد اسلام }

No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

